

بررسی قرائت‌های غیر مشهور اهل بیت از منظر علامه طباطبائی^{*}

مهدی رستم‌نژاد^{**}

چکیده

با اینکه در روایات امامان بزرگوار تصریح شده است که قرآن تنها با یک قرائت نازل شده است، در برخی روایات درباره قرائت شماری از آیات، تعبیری چون **قرأ بكذا، کنا نقرأ، فی قرائة اهل البيت، و هکذا أنزل** آمده است که بیانگر قرائتی دیگر غیر از قرائت مشهور است. این روایات به اندازه‌ای است که برخی از محدثان، آنها را دلیل بر تحریف یا تعدد قرائت دانسته‌اند.

پژوهش حاضر با نگاهی بر تفسیر المیزان، دیدگاه علامه طباطبائی را نسبت به این قرائت‌های خلاف مشهور پی‌جویی نموده است. نتیجه به دست آمده بیانگر آن است که ایشان هر چند در مواردی از اظهار نظر مستقیم خودداری کرده است، ولی از مجموع کلماتشان استفاده می‌شود که این موارد را از باب تفسیر، جری و تطبیق یا بیان شأن نزول می‌داند، گو اینکه از نگاه علامه واژه «قرائت» در زمان‌های سابق به معنای عام‌تری استعمال می‌شده است؛ به گونه‌ای که تفسیر و تبیین را نیز در بر می‌گرفت، ولی رفته رفته تحول معنایی یافته، در خصوص قرائت مصطلح امروزی به کار گرفته شد.

واژگان کلیدی: قرآن، تعدد قرائت، قرائت مصطلح، قرائت تنزیلی، قرائت تفسیری، قرائت نص، علامه طباطبائی.

* . تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۶ و تاریخ تأیید: ۹۴/۳/۲۳

** . دانشیار جامعه المصطفی العالمیه: rostamnejad1946@gmail.com

مقدمه

«قرائت» در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح به معنای چگونگی خواندن الفاظ قرآن کریم است (ر.ک: قابه، القرائات القرآنیّه، ۱۹۹۹م: ۲۴؛ دمیاطی، اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، ۱۴۱۹ق: ۱/۳ به بعد). در نگاه دانشمندان اهل سنت تعدّد قرائات بر مبنای حدیث معروف «نزل القرآن علی سبعة أحرف» (احمد بن حنبل، مسند، بی تا: ۱/۲۴؛ بخاری، صحیح، ۱۴۰۱ق: ۳/۹۰) امری تنزیلی بوده و قرآن از ابتدا به صورت‌های گوناگون نازل شده است، (ر.ک: معرفت، التمهید، ۱۳۸۶: ۲/۴۵ به بعد) ولی اندیشمندان شیعه به پیروی از اهل بیت بر این باورند که قرآن تنها به یک صورت نازل شده و تعدّد قرائت از ناحیه قاریان قرآن پدید آمده است (خوئی، البیان، ۱۳۹۵ق: ۱۵۱-۱۶۱؛ معرفت، التمهید، ۱۳۸۶ش: ۲/۵۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۵: ۹/۲۹۴).

با این همه در مجامع روایی شیعه روایاتی از امامان بزرگوار علیهم السلام یا برخی از قاریان صدر اسلام چون ابن مسعود و ابی بن کعب (ر.ک: معرفت، التمهید، ۱۳۸۶ش: ۲/۴۵ به بعد) در دست است که بر خلاف قرائت مشهور وارد شده است. موضع‌گیری دانشمندان امامیه در مورد این روایات، گوناگون و معنی‌دار است. گستردگی و فراوانی این روایات به گونه‌ای است که برخی از محدثان و اخباریان آنها را دلیل بر وقوع تحریف در قرآن دانسته‌اند (ر.ک: محدث نوری، فصل الخطاب، بی تا؛ کاشانی، تفسیر صافی، ۱۴۱۶ق: ۱/۵۱ به بعد). شماری دیگر تنها به نقل آنها اکتفاء کرده، بدون توضیح از کنار آنها گذشتند (ر.ک: عیاشی، تفسیر عیاشی، بی تا: ۱/۲۴۵ و ۲/۲۵۷؛ قمی، تفسیر قمی، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۲۲؛ حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۲ق: ۱/۳۸۷). گروهی از مفسران هم این روایات را از باب تعدّد قرائت دانسته‌اند. از ظاهر کلام شیخ طبرسی در مجمع البیان که این روایات را در قسمت اختلاف قرائات آورده است، استفاده می‌شود که وی این روایات را از باب تعدّد قرائت تلقی کرده است (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵ق: ذیل آیات توبه/۱۱۸، رعد/۱۱، نور/۶۰ فرقان/۷۴ و ...).

در مقابل، برخی از دانشمندان بزرگ، موضع جالب‌تری نسبت به این روایات اتخاذ کرده‌اند. آنان این روایات را اساساً از باب قرائت مصطلح نمی‌دانند، بلکه آنها را از باب تفسیر قلمداد می‌کنند (ر.ک: معرفت، التمهید، ۱۳۸۶: ۲/۸ به بعد؛ خوئی، البیان، ۱۳۹۵ق: ۴۱۷؛ عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۳۷۸: ج ۳). گویا از منظر اینان اصطلاح قرائت به دو شاخه قرائت تنزیلی (مصطلح) و قرائت تفسیری تقسیم می‌شود.

شاید بتوان شیخ طوسی را اولین شخصیتی دانست که چنین نگاهی نسبت به این دست از روایات داشته است. وی در تفسیر التبیان پس از آوردن آیات، ابتدا از بحث قرائت آغاز می‌کند. سپس به تفسیر و تبیین آیات مبادرت می‌ورزد و در خلال بیانات تفسیری، روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را در خصوص قرائت‌های خاص نقل می‌کند. این شیوه نشان می‌دهد که شیخ طوسی قرائات خاصه اهل بیت را از باب تفسیر می‌داند (ر.ک: طوسی، التبیان، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۴۱ (آل عمران / ۳۳)، ۵/ ۳۶۱ (توبه / ۱۱۸)، ۶/ ۲۲۸ (رعد / ۱۱)، ۷/ ۴۶۱ (نور / ۶۰)، ۷/ ۵۱۲ (فرقان / ۷۴)، ۸/ ۳۸۴ (سبأ / ۱۴)).

هر چند پس از شیخ طوسی، تلقی عمومی از این روایات، همان تعدّد قرائات بوده است، در آثار برخی از بزرگان، گاه و بیگاه نکاتی ملاحظه می‌شود دال بر اینکه گویا آنها هم در مواردی به دیدگاه قرائت تفسیری نزدیک شده‌اند. چنان که ابن شهر آشوب به صورت کلی تمام روایاتی را که به نوعی بیانگر اضافه شدن حرف یا کلمه‌ای در نص قرآن باشد از باب تأویل (= تفسیر) شمرده است، وی در این باره می‌نویسد: «و الصحيح أن كل ما يروى في المصحف من الزيادة إنما هو تأويل، والتنزيل بحاله، ما نقص منه و ما زاد؛ قول صحيح أن است هر روایتی که بیانگر اضافه شدن حرفی در قرآن باشد، به منظور تأویل (تفسیر) است و اما تنزیل (نص) قرآن نه از آن چیزی کم شد و نه زیاد» (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۷۷).

علامه مجلسی هم در تحلیل برخی از روایات به این نکته اشاره کرده است (ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ۵/ ۷۹؛ مجلسی، مرآه العقول، بی‌تا: ۵/ ۴۸-۵۰). حتی در عبارات بزرگانی چون فیض کاشانی نیز می‌توان رگه‌های این تلقی را مشاهده کرد. ایشان در قرائت آیه «وَلَقَدْ فَصَّرَكُمُ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (آل عمران / ۱۲۳) پس از یاد کرد قرائت «وَأَنْتُمْ ضَعْفَاءٌ»^[۱] و نیز قرائت «وَأَنْتُمْ قَلِيلٌ»^[۲] می‌نویسد: «لعل المراد أنها نزلت بهذا المعنى؛ «شاید منظور از قرائت در اینجا، این باشد که تفسیر آیه چنین است» (فیض کاشانی، تفسیر الأصفی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۱۷۰).

آیت الله خوئی نیز درباره حدیث امام باقر (علیه‌السلام) که فرمود: «نزل جبرائیل بهذه الآية علی محمد هكذا: إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا - فِي عَلَى - فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» (بقره / ۲۳) (کلینی، کافی، ۱۳۶۲ش: ۱/ ۴۱۷) می‌نویسد: «إنه كان من قبيل التفسير للقرآن و ليس من القرآن نفسه» «این قرائت از باب تفسیر قرآن است نه از باب قرائت نص» (خوئی، البیان، ۱۳۹۵ش: ۲۳۰).

در این اواخر شخصیت‌هایی چون علامه عسکری (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۳۷۸ش: ۳/ ۲۲۱-۲۲۴) و آیت الله معرفت (التمهید، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۲) در گستره وسیع‌تری به این روایات پرداخته و با قاطعیت آنها را از باب تفسیر دانسته‌اند.

به باور آیت الله معرفت، گاهی قاریان نخست در حال قرائت، نکاتی را از باب تفسیر بر نصوص آیات می‌افزودند یا لفظی را به لفظ دیگر از باب بیان معنی و مراد بر می‌گردانند و این شیوه معمول آنها بوده است، ولی نسل‌های بعد اینها را به عنوان قرائت نصّ پنداشته‌اند، در حالی که منظور آنها، تنها تفسیر آیات بوده است (همان، ۲/ ۴۰).

وی بیشتر قرائت‌های ابن مسعود و ابی بن کعب را از همین قبیل شمرده است. از این پیشینه که بگذریم، آنچه این نوشتار در صدد آن است موضع‌گیری علامه طباطبایی نسبت به این روایات است که قبل از پرداختن به آن، دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. کنکاش در این موضوع هر چند سابقه چندانی ندارد، ولی در برخی از نوشته‌ها و تحقیقات به گوشه‌هایی از این بحث اشاره شده است. از جمله در مقاله «اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی»^[۳] روایات اهل سنت در این باره بررسی شده و نقش اختلاف قرائت‌ها در تفسیر نیز مورد توجه قرار گرفته است، ولی مقاله مزبور در خصوص موضوع این پژوهش حاضر، ورود مستقیمی نداشته است.

۲. علامه طباطبایی مانند عموم دانشمندان شیعه تنها قرائت مشهور بین عموم مسلمانان را حجت می‌داند و قرائت شاذ را حتی اگر منسوب به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) هم باشد حجت نمی‌داند. وی در تفسیر آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (نساء/ ۲۴) می‌گوید: بنا به باور شیعه این آیه درباره نکاح موقت است. سپس می‌افزاید: «برخی گمان کرده‌اند که دانشمندان شیعه با استناد به قرائت ابن مسعود که کلمه «الی اجل مسمی» را بر آیه افزوده است، چنین فتوایی داده‌اند، ولی چگونه چنین چیزی ممکن است؟ هرکس به کلمات علمای شیعه مراجعه کند، می‌بیند که آنها حتی قرائت شاذ از امامان خود را حجت نمی‌دانند تا چه رسد به قرائت شاذ از امثال ابن مسعود!».

سپس اضافه می‌کند: «البته اینکه علمای شیعه گاهی به این قرائت‌ها در چنین مباحثی استناد می‌کنند، بدان جهت است که این قرائت‌ها را از باب بیان مراد و معنا و در واقع به عنوان تفسیر قلمداد کرده‌اند، نه از باب حجیت قرائت شاذ» (طباطبایی، المیزان، بی‌تا: ۴/ ۳۰۰، با اندکی تصرف).

حال پس از یادآوری این دو نکته، دیدگاه علامه را نسبت به این روایات بررسی می‌کنیم:

با نگاهی گذرا به تفسیر *المیزان* می‌توان دیدگاه ایشان را در خصوص این روایات در دو بخش طبقه‌بندی کرد. نخست مواردی که علامه در مورد آنها به صراحت اظهار نظر کرده و آنها را از باب تفسیر یا جری و انطباق و امثال اینها دانسته است. دوم مواردی که علامه آنها را نقل کرده و بدون هیچ اظهار نظری از کنار آنها گذشته است، در ادامه این دو بخش با ذکر نمونه پی گرفته می‌شود:

الف) موارد اظهار نظر شده

علامه در موارد بسیاری پس از نقل قرائت‌هایی که به کم یا زیاد شدن حرف یا کلمه‌ای انجامیده است، به صراحت آن را از باب تفسیر یا جری و انطباق دانسته است. گویا از نظر وی، تعبیری چون «قرأ»، «کُنَّا نقرأ»، «هكذا نزل» و امثال اینها که در این روایات آمده است، دچار تحول معنایی شده است؛ بدین معنا که این عبارات در عصر صدور در یک معنای وسیع‌تری استعمال می‌شدند به گونه‌ای که تفسیر، جری و انطباق و حتی بیان شأن نزول و امثال اینها را نیز شامل می‌شدند، ولی امروزه تنها در معنای قرائت مصطلح به کار گرفته می‌شوند.

گواه روشن این مطلب افزون بر آنچه در مورد آیه ۲۴ سوره نساء گذشت، عبارتی است که علامه طباطبائی آن را در ذیل آیه ۴۶ سوره هود پس از نقل روایتی از امام رضا علیه السلام آورده است. در آن روایت واژه قرائت، درست مترادف با «تفسیر» به کار گرفته شده است؛ از این رو، علامه در تعلیق آن نوشته است: «كَأَنَّ الْمُرَادَ مِنْ قِرَاءَةِ الْآيَةِ تَفْسِيرَهَا وَالرَّوَايَ يَشِيرُ بِإِيرَادِ الْقِرَائَتَيْنِ إِلَى تَفْسِيرٍ...»؛ «گویا منظور از قرائت در این روایت، همان تفسیر است که راوی آن دو تفسیر را به عنوان دو قرائت یاد می‌کند» (طباطبائی، المیزان، بی‌تا: ۱۰/ ۲۴۵).

بر اساس همین دیدگاه علامه در تفسیر آیه ۹ از سوره حجر با اشاره به تعدادی از این قرائات تأکید می‌کند که هیچ یک از اینها از باب قرائت مصطلح نیستند، بلکه هر یک به منظور خاصی وارد شده‌اند که در جمع به سه دسته قابل تقسیم می‌باشند:

۱. قرائت از باب تفسیر

علامه بخشی از روایات باب قرائت خاصه را از باب تفسیر می‌داند. وی برای نمونه در این مورد به چند روایت استناد می‌کند:

نخست روایت ابوالحسن الاول علیه السلام که آیه ۶۳ سوره نساء را چنین قرائت کرده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» فقد سبقت عليهم كلمة الشقاء وسبق لهم العذاب «وَعَظَّمَهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (کلینی، کافی، ۱۳۶۲: ۸ / ۱۸۴).

چنان که ملاحظه می‌شود، عبارت «فقد سبقت عليهم كلمة الشقاء و سبق لهم العذاب» در این قرائت اضافه شده است. علامه پس از نقل این روایت تصریح می‌کند که این افزوده، از باب قرائت نیست، بلکه از باب تفسیر است (طباطبایی، المیزان، بی تا: ۱۱۲ / ۱۱۲).

نمونه دیگر حدیث امام صادق علیه السلام است که آیه ۳۴ سوره نساء را بدین صورت قرائت کرده است: «إِنْ تَلَوْا - الْأَمْر - وَتَعَرَّضُوا - عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ - فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (کلینی، همان، ۴۲۱ / ۱).

در این قرائت نیز امام علیه السلام کلماتی را بر متن آیه افزوده است و علامه آنها را از باب تفسیر دانسته است (طباطبایی، همان، ۱۱۲ / ۱۱۲).

شبهه این اظهارات در جاهای دیگر *المیزان* نیز به چشم می‌خورد. از جمله ذیل آیه ۲۴ سوره نساء آنجا که سخن از قرائت «فما استمتعتم به منهن» به میان می‌آید، اشاره می‌کند که برخی بر این آیه عبارت «إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» را افزوده‌اند^۴. سپس علامه با یاد کرد این قرائت از امام صادق علیه السلام آن را از باب تفسیر دانسته، می‌نویسد: «و لعل المراد بأمثال هذه الروایات الدلالة على المعنى المراد من الآية دون النزول اللفظي»؛ «شاید مقصود از این گونه روایات همان تفسیر آیه و بیان مراد از آن باشد نه نزول لفظی». سپس می‌افزاید: «فالزيادة فيه من قبيل التفسير»؛ «بنابراین، زیادی در این آیه از باب تفسیر است» (طباطبایی، همان، ۲۸۹ / ۴ و ۳۰۰).

همچنین علامه طباطبایی قرائتی را که بر اساس آن لفظی به لفظ دیگر تغییر کند، از باب تفسیر به معنا می‌داند. وی درباره آیه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (آل عمران / ۱۲۳) که برابر روایتی از امام صادق علیه السلام به جای «و انتم أذلة»، به صورت «و انتم ضعفاء» و بر اساس روایت دیگر «و انتم قليل» قرائت شده است، می‌نویسد: «وهذا الاختلاف ربما كان

قرینه علی آن المراد هو التفسیر بالمعنی: «این اختلاف در قرائت، چه بسا حکایت از این می‌کند که منظور همان تفسیر است نه قرائت نص» (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱/ ۱۹۶، قمی، تفسیر قمی، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۱۲۲).

نمونه‌های دیگری نیز در تفسیر/المیزان به چشم می‌خورد که علامه آنها را از باب تفسیر دانسته‌اند. از جمله در تفسیر آیه ۲۱۴ سوره شعراء پس از نقل روایتی از حارث بن نوفل می‌نویسد: «إِنَّ مَا نُسَبُّ إِلَى قِرَاءَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» رهطک منهم المخلصین» کان من قبیل التفسیر: «اینکه قرائت فوق به اهل بیت نسبت داده شده، از باب تفسیر است».

۲. قرائت از باب بیان شأن نزول

دومین توجیهی که علامه برای قرائات خلاف مشهور بیان می‌کند، آن است که این قرائات از باب بیان شأن نزول وارد شده‌اند. وی در این خصوص به دو روایت اشاره می‌کند. نخست قرائت آیه ۶۷ سوره مائده که بنا به نقل ابن مسعود و عایشه آمده است: کُنَّا نَقْرَأُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» فِي عَلِيٍّ «وَأَنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (سیوطی، الدر المنثور، بی‌تا: ۲/ ۲۹۸).

دیگری قرائت آیه ۴ سوره حجرات است که به صورت ذیل روایت شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ - بَنُو تَمِيمٍ - أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^[۵].

چنان که ملاحظه می‌شود، در روایت نخست، کلمه «فی علی» و در روایت دوم کلمه «بنو تميم» اضافه شده است و علامه اینها را از باب بیان شأن نزول دانسته است (طباطبائی، همان، ۱۲/ ۱۱۳).

۳. قرائت از باب جری و تطبیق

۳۹

از نگاه علامه در شماری از روایات نکاتی از باب جری و تطبیق بر متن آیات افزوده شده است که برخی آنها را به عنوان قرائت تصوّر کرده‌اند؛ مانند آیه ۲۲۷ سوره شعراء که امام صادق (علیه السلام) آن را چنین قرائت کرده‌اند: «و سيعلم الذين ظلموا - آل محمد حقهم» (ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۳۷۶ق: ۲/ ۳۰۱).

همچنین آیه ۷۱ سوره احزاب که امام صادق (علیه السلام) آن را به این صورت قرائت نموده است: «و من يطع الله و رسوله - في ولاية علي و الأئمة من بعده - فقد فاز فوزاً عظيماً» (همان).

علامه این موارد را از باب جری و تطبیق دانسته و معتقد است اینها از باب قرائت مصطلح نیست و هیچ دلالتی بر تحریف یا تعدد قرائت ندارد (ر.ک: طباطبایی، همان، ۱۲/۱۱۳). وی شبیه این سخن را در آیه ۱۶۶ سوره نساء نیز بیان می‌کند. در آنجا پس از نقل قرائت آیه فوق به صورت «لکن الله يشهد بما أنزل إليك - في عليّ - أنزله بعلمه» می‌نویسد: «و هو من قبيل الجری و التطبيق»؛ «این از قبیل جری و تطبیق است». سپس می‌افزاید: «لیس المراد به تحریف القرآن و لا هو قراءة منه»؛ «این اضافه نه از باب تحریف قرآن است و نه از باب قرائت خاص از سوی امام (علیه السلام)» (همان، ۵/۱۴۶). آنچه گذشت، مواردی بود که علامه طباطبایی پس از نقل قرائت خاص، در مورد آنها اظهارنظر کرده و آنها را به یکی از جهات سه گانه تفسیر، شأن نزول یا جری و تطبیق حمل کرده است.

ب) موارد اظهارنظر نشده

در تفسیرالمیزان به مواردی از قرائات برخورد می‌کنیم که علامه طباطبایی تنها به ذکر روایت در باب قرائت خاص اکتفاء کرده و هیچ اظهارنظری درباره آنها نکرده است. شایان توجه است که علامه گاهی از روایات اهل سنت هم در این زمینه یاد می‌کند؛ برای نمونه، در ذیل آیه ۲۵ سوره احزاب، قرائت ابن مسعود را بدون هیچ توضیحی چنین نقل می‌کند: «كفى الله المؤمنين القتال - بعليّ -» (طباطبایی، همان، ۱۶/۲۹۸). اینک به نمونه‌هایی از روایات اهل بیت (علیهم السلام) اشاره می‌شود که علامه آنها را در تفسیر خویش بدون توضیح خاصی آورده است:

۱. وی ذیل آیه ۶۰ سوره نور، روایت حریر را در این زمینه نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) این آیه را چنین قرائت کرد: «إِنَّه قرأ: «فليس عليهن جناح أن يضعن - من - ثيابهن» (همان، ۱۵/۱۶۹).

بنا به نظر آیه الله معرفت افزودن «من» تبعیضیه به احتمال زیاد از باب تفسیر است و معنای آن این است که مراد از این آیه، کنار نهادن همه لباس‌ها از پا و سر نیست، بلکه معنای آن کنار نهادن بخشی از لباس است (معرفت، التمهید، ۱۳۸۶ش: ۵/۲۱۸). البته علامه در تفسیر این آیه همین معنا را می‌پذیرد، ولی در آنجا که روایت فوق را نقل می‌کند، هیچ اظهارنظری در این باره نمی‌کند؛ هر چند از نوع بیان تفسیری علامه می‌توان حدس قوی زد که وی این قرائت را از باب تفسیر قلمداد کرده است نه قرائت مصطلح.

۲. نمونه دیگر آیه نخست سوره انفال است که علامه طباطبائی از جامع الجوامع شیخ طبرسی قرائت ابن مسعود و علی بن الحسین زین العابدین و الباقر و الصادق (علیهم السلام) را به صورت «یسألونک الأنفال»، با حذف «عن» از آیه نقل می‌کند (طباطبائی، همان، ۱۴/۹).

در اینجا نیز علامه هیچ اظهارنظری نمی‌کند، ولی در تفسیر آیه به گونه‌ای عمل کرده است که با قرائت مشهور سازگاری دارد (همان).

۳. همچنین وی درباره آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال/ ۲۵) می‌نویسد: «قرأ علی و الباقر (علیهم السلام) من أئمة أهل البيت و کذا زید بن ثابت: «لُتَّصِين» باللام و نون التاکید الثقيلة، والقراءة المشهورة: «لا تصبین» بلا الناهية و نون التاکید الثقيلة»، امام علی (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) از امامان بزرگوار و زید بن ثابت، آیه را «لُتَّصِين» با لام و نون تأکید ثقیله قرائت کرده‌اند، ولی قرائت مشهور با عبارت «لا تصیین» با لای ناهیه و نون تأکید ثقیله است (طباطبائی، همان، ۲۶/۹).

در اینجا نیز علامه تنها به این نقل اکتفا نموده و پیرامون آن اظهار نظر نکرده است. ۴. همچنین علامه در مورد آیه ۳۱ سوره رعد هم از کتاب الدر المنثور نقل می‌کند که امام علی (علیه السلام) فرار «أفلم یئس الذین آمنوا» را به صورت: «أفلم یتبین الذین آمنوا» قرائت کرده است. وی همچنین می‌نویسد: و فی المجمع: قرأ علی (علیه السلام) و ابن عباس و علی بن الحسین و زید بن علی و جعفر بن محمد: ... أفلم یتبین والقراءة المشهورة «أفلم یئس الذین» (همان، ۱۱/۳۷۰).

در اینجا نیز علامه طباطبائی هیچ توضیحی نسبت به این قرائت خاصه بیان نمی‌کند. در آیه ۱۱۲ توبه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ...» از مجمع البیان نقل می‌کند که امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) این آیه را به صورت «التائیین العابدین...» با یاء قرائت کرده‌اند. اینجا نیز علامه اظهار نظر خاصی درباره این قرائت ارائه نداده است (همان، ۹/۴۰۵).

۴۱ همچنین در آیه ۱۱۷ توبه، قرائت آیه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ...» را به صورت «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِالنَّبِيِّ» نقل کرده است و باز توضیح خاصی راجع به این قرائت ارائه نداده است (همان، ۴۰۷).

۵. علامه ذیل آیه ۱۳۰ صافات پس از نقل حدیث منسوب به امیرمؤمنان (علیه السلام) که در تفسیر «سلام علی إلیاسین» فرمود: «یس محمد (صلی الله علیه و آله) ونحن آل یاسین»، بدون هیچ توضیحی

می‌نویسد: «و هو مبنی علی قراءه آل یس»؛ این تفسیر بنابر قرائت «آل یس» به جای «الیاسین» است (همان، ۱۷/ ۱۵۹).

اینها بارزترین نمونه از قرائت‌های خاص اهل بیت علیهم‌السلام بود که علامه آنها را در تفسیر *المیزان* بدون توضیح و تبیین نقل کرده است.

تحلیل و بررسی

شاید بتوان چند مورد دیگر نیز در *المیزان* یافت که علامه تنها به نقل روایت پیرامون قرائت خاصه بسنده کرده و درباره آنها از اظهارنظر مستقیم خودداری کرده است، با این حال نمی‌توان صرف این نقل‌ها را دلیل بر پذیرش این روایات از سوی علامه تلقی کرد، بلکه می‌توان با توجه به اظهارات علامه در موارد مشابه و آنچه در تفسیر این آیات و جدا از بحث روایی آورده است، چنین استنباط کرد که علامه یا اساساً این روایات خاصه را ضعیف دانسته و در صحت صدور آنها شک دارد و یا بر فرض صحت، آنها را نیز مثل موارد مشابه از باب تفسیر، شأن نزول و یا جری و تطبیق می‌داند.

در هر حال، نسبت دادن این قول به علامه که وی در این موارد، تعدد قرائت را پذیرفته باشد، بسیار مشکل، بلکه نامقبول است.

نتیجه

در این نوشتار روشن شد که اهل بیت علیهم‌السلام از سویی تنها از قرائت مشهور سخن می‌گویند و از سوی دیگر قرائت‌های دیگری نیز از آنها روایت شده است. در حل این تعارض، عده‌ای تعدد قرائت را پذیرفته و برخی هم گرفتار توهم تحریف شده‌اند. در این میان اندیشمندانی هم این قرائت‌های خاص را از باب تفسیر دانسته‌اند.

با بررسی تفسیر *المیزان* روشن شد که علامه طباطبائی با اینکه در مواردی از اظهارنظر خاص درباره این قرائات پرهیز کرده است، در اکثر موارد آنها را بر یکی از سه جهت تفسیر، بیان شأن نزول یا جری و تطبیق حمل کرده است؛ بنابراین، علامه نه تعدد قرائت را پذیرفته و نه این روایات خاصه را دلیلی بر تحریف گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] عیاشی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می‌کند: «إِنَّهُ قَرَأَ: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ ضَعْفَاءُ» (عیاشی، تفسیر عیاشی، بی‌تا: ۱/ ۱۹۶، ح ۱۳۵).
- [۲] عیاشی در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: إِنَّمَا أَنْزَلْتُ: «وَأَنْتُمْ قَلِيلٌ» (عیاشی، همان، ۱/ ۱۹۶، ح ۱۳۳ و ۱۳۴).
- [۳] این مقاله توسط محقق ارجمند محمد فاکر تدوین شده و در مجله علمی پژوهشی قرآن شناخت شماره ۸ به چاپ رسیده است.
- [۴] برابر نقل طبرسی، ابی بن کعب این آیه را چنین خوانده است: (فَمَا اسْتَمْتَعَم بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى - فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ) (طبری، تفسیر طبری، ۱۴۱۵: ۵/ ۱۹).
- [۵] این روایت به این صورت در منبع خاصی یافت نشد.

منابع

۱. قرآن کریم، اقتباس از ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب ابن شهر آشوب، نجف: الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۴. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی تا.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، استانبول: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۶. حویزی، ابن جمعه، نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۷. دمیاطی، شهاب الدین، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، تحقیق أنس مهرة، لبنان: دارالنشر، ۱۴۱۹ق.
۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۹. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، قم: جامعه مدرّسین، بی تا.
۱۰. طبرسی، مجمع البیان، بیروت: مؤسسة اعلمی، ۱۴۱۵ق.
۱۱. طبری، ابوجعفر ابن جریر، تفسیر طبری، تحقیق شیخ خلیل المیس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۲. طوسی، ابوجعفر، التبیان، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۳. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرّستین، قم: دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸ش.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیرالاصفی، مکتب اعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، قم: موسسه الهادی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۱۷. قایم، عبد الحلیم، القراءات القرآنیة، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۹م.
۱۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ش.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تحقیق محمد باقر بهبودی، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، بی تا.
۲۲. معرفت، محمد هادی، التمهید، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۶ش.
۲۳. موسوی خوئی، ابوالقاسم، البیان، بیروت: دارالزهراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ق.
۲۴. نجفی، محمد حسین، جواهرالکلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.